

حکایت



# وطن دوستی

که در لانه‌ی ماکیان، بُرده دست  
که اشکم چو خون از رگ آن دم، جَهِید  
وطن‌داری آموز از ماکیان»

«هنوزم ز خُردی به خاطر دَرست  
به منقارم آن سان به سختی گزید  
پدر، خنده بر گریه‌ام زد که هان!

علی اکبر دهخدا



## معنی بیت ها

از زمان کودکی به خاطر می آورم که دستم را در لانه ی مرغ ها بردم.

پدر از گریه ی من به خنده افتاد و گفت : « دفاع و نگهبانی از وطن و خانه خود را از مرغ ها یاد بگیر».

یکی از مرغ ها با نوک خود آنچنان دستم را نوک زد که از شدت درد اشکم مانند خونی که از رگ بیرون آید جاری شد.



با یک گل بهار نمی شود.

با دیدن یک نشانه ی مثبت نمی توان نتیجه  
گیری کلی مثبت در انجام کاری گرفت.

دشمن نتوان کوچک و بیچاره شمرد.

دشمن را نمی توان دست کم گرفت.

جوینده, یابنده است.

هر کس در جست و جوی چیزی باشد حتما به  
آن دست می یابد.

کوه به کوه نمی رسد, آدم به آدم  
می رسد.

در برابر دیگران هر طور که رفتار کنی همانطور  
هم جواب میگیری.



سالی که نکوست از بهارش پیداست.

نحوه ی شروع هر کاری نمایانگر پایان آن کار  
است.

زخم زبان بدتر از زخم شمشیر است.

حرف آزاردهنده و کنایه آمیز، اثر بدی که بر ما  
می گذارد هیچگاه از یاد نمی رود.



میهن دوستی نشانه ی ایمان است.

عشق و علاقه به میهن از نشانه های انسان های  
با ایمان است.

سیاس از همراهی شما

دانش آموزان عزیز